

کارشناسانه

پدر باید حامی باشد

کارشناس: امید حسینی، روان‌شناس

تشویق مناسب و حتی بازی‌هایی که در سنین پایین‌تر با دختر انجام می‌دهد در رشد و سلامت روانی دختر، تأثیر عمیق و برجسته‌ای داشته باشد. پدر باید فضای امن به دخترش بدهد و فرزندش از او نترسد، متأسفانه گاهی اوقات می‌بینیم فرزند از پدر بیشتر ترس دارد تا اینکه بتواند به او نزدیک باشد. حتی اگر خانواده پرنش هم باشد. مامی گوییم خانواده‌ای سالم است که داخلش تنش است، اما امن است، یعنی در نهایت به دوست داشتن، حمایت و عشق و علاقه ختم شود.

هنگامی که دختر حمایت پدر را ندارد در آینده اعتماد کمتری به مردان دارد، به عنوان مثال پدری که حامی نبوده دختر با خشمی که از پدرش دارد، بزرگ می‌شود و ناخواسته همین خشم را به مردان دارد که در دو قالب این خشم نمایانگر می‌شود یا از مردان گریزان و فراری است یا در ارتباط با مرد دنبال توجه زیاد است و با چالش‌های زیادی روبه‌رو می‌شود.

درست است که پدران مشغله زیادی دارند، ولی اگر یک زمان کم اما مفید را در طول شبانه‌روز با دخترشان بگذرانند، همان هم ارزشمند است. گاهی اوقات پدر با صحبت کردن، تفریح بردن، بازی کردن، بیرون رفتن و حرف‌ها را شنیدن حتی اگر زمانش کوتاه باشد، احساس حمایت به دختر می‌دهد.

به طور قطع ما باید به خانواده‌ها آموزش دهیم که می‌توانند با روش تربیت مناسب، کودکی را رشد دهند که در آینده آسیب‌های والدین و گذشته را به دوش نکشد و از دواج با کیفیت‌تری داشته باشد. از طریق پدر و مادر عزت‌نفس باید شکل بگیرد و در کل پدر هنگامی که نتواند برای دختر مشوق، حامی و آن قهرمان درست باشد، او با یک مسئله حل‌نشده وارد دوره بزرگ‌سالی می‌شود که زمینه آسیب‌های بیشتری در روابط ابرایش فراهم می‌کند.

● ما اولین عشق هر دختر را پدر می‌دانیم، چون وجود پدر به عنوان اولین مرد زندگی هر دختر بسیار کمک‌کننده، سازنده و حیاتی است. پدر باید حامی باشد، توجه را به دخترش بدهد، چون اگر دختری در طول زندگی خود عاطفه پدر را نبیند در آینده در مردان مختلفی این حمایت و توجه را جست‌وجو می‌کند. بنابراین نکته اصلی و اولیه عشقی است که میان پدر و دختر شکل می‌گیرد، منظور من پدری است که در کنار مادر به وظایف فرزندپروری خودش رسیدگی می‌کند. متأسفانه این مسئله را خیلی شاهد هستم که بیشتر با زندگی بر روی دوش مادران است و پدران به خاطر شرایط شغلی‌شان و مسائلی که کمتر اهمیت می‌دهند و همیشه این باب بوده که مادران باید بچه‌ها را بزرگ کنند، که این طرز فکر کاملاً اشتباه است. حضور کمتر پدر باعث آسیب می‌شود. پدر با حضور عاطفی، حسی و حتی لمسی مانند در آغوش گرفتن دختر، حمایت به موقع و گفتمان درست از سنین پایین به دختر عزت‌نفس می‌دهد به گونه‌ای که عشق اولیه را در زندگی درک کرده و اگر همین عشق اولیه در سنین پایین درک نشود، ناخواسته در بزرگ‌سالی دچار مشکل در انتخاب شریک زندگی یا مشکلات انحراف جنسی می‌شود، حتی به قدری عمیق و شدید است که می‌تواند باعث بروز اتفاقاتی همچون اعتیاد شود. بعضاً دخترانی هستند که به علت کمبود محبت پدری خیلی راحت اجازه می‌دهند که از آن‌ها سوءاستفاده شود و به هر مردی سریع اعتماد می‌کنند که فقط به آن‌ها توجه کند!

ما روان‌شناسان نقش پدر را برای دختر بسیار کلیدی، مهم، مؤثر و ارزشمند می‌دانیم. پدران به عنوان مرد اول زندگی هر دختر می‌توانند قهرمان زندگی‌شان باشند. این قهرمان می‌تواند از طریق تعامل، گفت‌وگو،

است. خیلی چیزها اگر وجود داشت روی رابطه مان تأثیر می‌گذاشت، ولی مهم‌ترینش به نظر من این است که اگر رفتارهای وابسته گونه پدر نسبت به من کمتر بود یا اگر خیلی در نقش حامی بودن فرو نمی‌رفت و حمایت‌های بیش از حد نداشت، شاید خیلی مواقع ما کمتر با هم به چالش می‌خوردیم. اگر می‌پذیرفت که من می‌توانم مستقل زندگی کنم یا نیاز نیست که همیشه و همه جا نقش حامی بودن را ایفا کند، اوضاع بهتر می‌بود.

پدرم سعی می‌کند که کوتاه بیاید و درک کند تا چالش‌ها زودتر حل شود یا خیلی مواقع برخلاف اعتقادات و نظرش به خاطر کم‌توجهی می‌آید و این خیلی برای من ارزشمند و دوست‌داشتنی است. ولی خب همین ویژگی اگر خیلی افراطی و زیاد شود به نظر من می‌تواند دوست‌داشتنی هم نباشد و یک جاهایی حس بدی منتقل کند که مثلاً پدرت این قدر به خاطر تو خواهد از خودش بگذرد. در خانه ما مادرم بیشتر حکم واسطه را دارد چون صمیمیت با پدر یک حد و مرزی دارد و به نوعی احترام زیادی حاکم است. ولی صمیمیت با مادر به نظر من خیلی بیشتر از صمیمیت با پدر است و مادر برای من بیشتر حکم واسطه را داشته است. مثلاً شاید ۲۰ تا ۳۰ درصد برای من نقش واسطه داخل رابطه با پدرم را ایفا کرده است.

رابطه من و پدرم صمیمانه است، ولی نمی‌شود گفت مطلقاً دوستانه و صمیمانه است. در رابطه با پدرم احترام را همیشه حفظ می‌کنم و یک مرزی را در این رابطه دوستانه همیشه نگه‌داشتم.

پدرم یک جور‌هایی نقطه امن من است، یعنی آخرش می‌دانم که در مشکلاتم می‌روم سراغ پدرم و از او کمک می‌گیرم.

